

دکتر محمدحسین پاپلی یزدی

مجید لثاف خانیکی

شماره مقاله: ۳۵۲

خراس *

Dr. M. H. Papoli Yazdi

M. Labbâf-e Khâniki

Kharâs (Ass - mill)

This article is a part of a series which being written for "A Dictionary of khorâsân Rural Terms" and introduces oil-pressing tools (ass - mill). At first the general use of oil and its manufacturing in the past has been written briefly and the sources for farther information has been introduced also.

A new theory about oil and its relation with appearance and progressing of mechanical tools has been presented.

In the next part, kinds of ass - mill in Iran has been classified and then its mechanism, local names of different parts and applying each of them explained. At last the function of ass - mill, the place of it in economical network has been mentioned. the article is ended by revealing socio - economical relations which are ruled over ass - mill.

* این مقاله بخشی از طرح گسترده فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان است که با اعتبارات معاونت پژوهشی دانشگاه فردوسی مشهد در حال اجراست. مجری طرح آقای دکتر محمدحسین پاپلی یزدی و همکاران اصلی طرح آقایان دکتر رضا زمردیان و دکتر محمدجعفر باحقی می باشند. همچنین تعداد زیادی از پژوهشگران با این طرح همکاری دارند و آقای عباس جلالی هماهنگی کارهای اجرایی طرح را به عهده دارد. از روستاییان عزیز و خوب خراسانی که با این طرح همکاری دارند سپاسگزاریم.

مقدمه

شناخت ابزار و وسایل کار در هر جامعه‌ای راهی است برای رسیدن به عمق مسائل فرهنگی و روحی آن جامعه. در طول تاریخ جوامع متعدد با به کارگیری روشها و شیوه‌های مدیریتی و ابزار و وسایل ویژه کوشیده‌اند تا خود را با محیط اجتماعی - اقتصادی پیرامون خویش سازگار نمایند. شناخت خرده فرهنگها و فرهنگ عمومی یک ملت بدون شناخت ابزار و وسایل کار مورد استفاده آن ملت کامل نخواهد بود؛ به همین جهت بخش مهمی از فرهنگ اصطلاحات روستایی خراسان اختصاص به شناخت ابزار سنتی روستاها دارد. اگرچه امروزه زمان کاربرد اکثر این ابزارها به سرآمده است ولی باید توجه داشت که این جوامع با همین ابزارها در طول قرنهای گذشته کار کرده و امرار معاش نموده‌اند. شناخت این ابزارها ما را در طرّاحی ابزاری جدید، بویژه ابزاری که با محیط جغرافیایی و با فرهنگ ما سازگار باشد کمک فراوانی می‌کند. مطالب فشرده‌ای که درباره خراسان نوشته شده بیشتر تکیه بر خراسان دارد. امید است که صاحب نظران با ارسال نظرات خود ما را یاری دهند.

نگاهی به پیشینه خراسان

گرفتن روغن از دانه‌های گیاهی یکی از روشهای انبار کردن انرژی است که ابداع آن به گذشته‌های دور بر می‌گردد. روغنهای گیاهی برای خوراک، سوخت، پزشکی، دامپزشکی، آرایش، جادو، چرب کردن وسایل مکانیکی و ... کاربرد داشته است. بشر گیاهان گوناگونی را به این منظور شناسایی و کشت کرد.^۱ تمدن ویژه‌ای را نمی‌توان آغازگر صنعت روغنگیری دانست. آنتیها و رومیها روغن زیتون فراوانی به دست می‌آوردند و آن را برای یک سال انبار می‌کردند.^۲ همچنین از قرنهای پیش آسیایبها روغن منداب را می‌شناختند^۳ و در نواحی معتدل زیتون و در نواحی گرمتر کنجد را هم برای روغن‌گیری به کار می‌بردند.^۴ مثلاً در هزاره دوم پیش از میلاد گرفتن روغن کنجد در شهر شوش معمول بوده است.^۵ کنجد

۱- فرنیخ دادگی، بندهش، ص ۸۸.

۲- ابن خردادبه، المسالک و الممالک، ص ۹۳، همچنین: گوردن چایلد، سیر تاریخ، ص ۲۴۰.

۳- کاظم ودیمی، جغرافیای کشاورزی عمومی، ص ۲۴۸.

۴- غلامرضا انصافپور، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان، ص ۲۱۱، همچنین: ابن رسته، الاعلاق النقیسه، ص ۱۸۵.

۵- یوسف مجیدزاده، آغاز شهرنشینی در ایران، ص ۱۰۲.

را هخامنشیان به مصر هم وارد کردند^۶ و بر تنوع روغن مصریها افزودند؛ زیرا مصریان از روغن گیاهان برای مصارف گوناگون استفاده می‌کردند^۷ و مخصوصاً در آن جا روغن گیاه «کی‌کی» به فراوانی استخراج می‌شده است.^۸ برای گرفتن روغن دستگاههای گوناگونی به کار می‌رفته که اساس همگی کوبیدن و فشردن دانه‌های روغنی بوده است. نیروی محرکه این دستگاهها بیشتر حیوانات اهلی بوده ولی در مناطقی مانند شمال آفریقا و سیسیل از نیروی باد هم استفاده می‌شده است.^۹ قدیمیترین دستگاههای روغن‌گیری که بیشتر در هند رواج داشته دستگاهی است که همانند خراسان خراسان است و به شرح آن خواهیم پرداخت. نوع دیگر دستگاه روغن‌گیری، شامل سه استوانه بزرگ بود با دندانه‌های مارپیچی که با هم درگیر می‌شدند و دانه‌های روغنی را خرد می‌کردند و می‌فشردهند.^{۱۰}

در اسکندریه ابداعات ارشمیدس و مریداو کتزیبیوس (Ctésibius) در دستگاه روغن‌گیری نیز وارد شد.^{۱۱} در قرن دوم پیش از میلاد پمپئی در ساختن دستگاه روغن‌گیری مشهور بود.^{۱۲} سالها بعد در شرق شهر کوفه در این صنعت پیشرو می‌شود^{۱۳} تا آنجا که خلیفه معتصم از کوفه عده‌ای روغن‌گیر را به سامره می‌آورد^{۱۴} و گرفتن روغن از کنجد در عراق همه جاگیر می‌شود.^{۱۵}

نظریه‌ای درباره کارکرد روغن^{۱۶}

چند سال پیش به همکارانم در مرکز تحقیقات علمی فرانسه نظریه‌ای ارائه دادم که مورد توجه آنها

۶- رومن گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ص ۲۰۳.

۷- ویل دورانت، تاریخ تمدن، جلد اول، ص ۲۰۲.

۸- تاریخ هرودوت، تلخیص و تنظیم، ج. اوانس، ص ۱۵۶.

۹- مرتضی راوندی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد هفتم، ص ۵۲۵.

۱۰- موریس دوما، تاریخ صنعت و اختراع، جلد اول، ص ۱۲۹.

۱۱- بی‌یر روسو، تاریخ صنایع و اختراعات، ص ۸۵.

۱۲- گرهارد لنسکی، جین لنسکی، سیر جوامع بشری، ص ۲۸۵.

۱۳- ابوالقاسم بن احمد جیهانی، اشکال العالم، ص ۱۲۵.

۱۴- احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ص ۳۷.

۱۵- صباح ابراهیم سعید الشیخلی، اصناف در عصر عباسی، ص ۱۱.

۱۶- ابن نظریه را آقای دکتر پاپلی ارائه داده‌اند.

بویژه ژان پی پردیگار قرار گرفت. آن نظریه این بود که یکی از دلایل کم کاربرد بودن چرخ و چرخنده در تمدن ایران، کمبود روغن بوده است. روغن یکی از پایه‌های تکنولوژی است. در حال حاضر اگر روغن (روغن موتور، گریس، واسکازین و سایر روغن‌ها) نباشد بیشتر دستگاه‌های مکانیکی از موشک‌های پیشرفته تا دوچرخه از کار می‌افتد.

در سرزمین‌های خشک و مناطقی مانند قسمت اعظم ایران کاشت درخت زیتون و سایر گیاهان روغنی که روغن آنها بدون تصفیه قابل مصرف می‌باشد محدود است. در آنجا مردمان ناچار بوده‌اند که روغن‌های حیوانی مصرف کنند. کمبود روغن گیاهی و مصرف تقریباً تمامی روغن حیوانی برای خوراک موجب می‌شد که روغن برای چرب کردن چرخ‌گاریها، گردونه‌ها، ارابه‌ها و چرخ و محور دیگر ابزارهای مکانیکی باقی نماند. از این رو کمبود روغن می‌تواند یکی از عوامل کم به کار بردن چرخنده در مناطقی باشد که روغن‌های گیاهی کم بوده است.

فراموش نکنیم که تا حدود ۳۰ سال پیش در برخی مناطق جهان از جمله شرق آفریقا چرخ‌گاریها را با کره حیوانی چرب می‌کردند. در قرن هجدهم در شرق برزیل (منطقه سیف) مزارع نیشکر گسترده‌ای وجود داشت.^{۱۷} برای حمل نیشکر نیاز به گاری و برای آسیا کردن آن نیاز به ابزارهای مکانیکی بود. در آن زمان که هنوز روغن‌های نفتی کشف نشده بود، پرتقالیها و بعداً انگلیسی‌های استعمارگر مجبور شدند گله‌های بزرگ گاو در برزیل پرورش دهند تا با کره آنها چرخ‌گاریها و چرخ دنده‌های آسیاها را چرب کنند. آیا یکی از علل کم کاربردی چرخنده در آسیاها (آبی، بادی) و دیگر ابزارهای مکانیکی کمبود روغن نیست؟ و آیا به همین علت نبوده است که ما در نهایت برای روان کردن چرخها از نم استفاده کرده‌ایم و از همین جا اصطلاح «کاسه نم» پیدا شده است؟

در هر صورت در سراسر سرزمین کهن ما دستگاه‌های روغن‌کشی تحت عنوان خراس وجود داشته؛ اگرچه تعداد و کارکرد آن محدود بوده است.

خراس در ایران قدیم و جدید و انواع آن

در گذشته شهرهای بزرگی از ایران به صنعت روغن‌گیری شهره بوده‌اند مانند سینیز در سواحل خلیج فارس^{۱۸}، خوارزم^{۱۹} و از همه مهمتر سرخس^{۲۰}. در ایران برای روغن‌گیری از دانه‌های منداب،

17- Encyclopedia Americana, Vol. 23, P. 297.

پاورقیهای ۱۹ و ۲۰ در صفحه بعد)

۱۸- ابن البلخی، فارس نامه، ص ۱۵۰.

کنجد، آفتابگردان، کتان^{۲۱}، پنبه، کرچک، زیتون و ... استفاده می‌کردند. بیشتر از همه روغن کنجد رایج بوده^{۲۲} که به پاکیزگی استخراج می‌شده^{۲۳} و کاربرد خوراکی داشته است. روغن زیتون هم، همین کاربرد را داشته اما در ایران کمیاب بوده^{۲۴} و تنها از گیلان و مازندران به دست می‌آمده است^{۲۵}.

دستگاهی که برای روغن‌گیری به کار می‌رفته خراس نام داشته است. البته این نام را به آسیاهای بزرگی هم می‌دادند که برای آرد کردن غله با نیروی حیوان استفاده می‌شده است^{۲۶}. در بیشتر متون فارسی، واژه خراس به دستگاه روغن‌گیری اطلاق شده است^{۲۷} و هنوز فارسی زبانان آسیای میانه دستگاه روغن‌گیری را به این نام می‌خوانند^{۲۸}. در ایران دو گونه خراس وجود داشته است؛ یک گونه آن دارای دو سنگ زیرین و زیرین بوده. سنگ زیرین را نیروی حیوانی مانند اسب، گاو، خر یا شتر می‌گردانده. دانه‌های روغنی لابلای این دو سنگ خرد و فشرده می‌شدند و روغن آنها از مجرای سنگ زیرین بیرون می‌آمده است^{۲۹}. این گونه خراس تا چندی پیش در ایزد خواست (در استان فارس) کاربرد داشته^{۳۰} ولی دیگر وجود ندارد. نوع دیگر خراس که اکنون در برخی جاها دیده می‌شود همان است که در خراسان به کار می‌رود. این دستگاه از استوانه بزرگ چوبی یا سنگی توخالی ساخته شده است که استوانه چوبی

۱۹- ابو عبدالله محمد بن احمد مقدسی، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، جلد دوم، ص ۴۱۳.

۲۰- ابن حوقل، سفرنامه، ص ۱۷۹. نیز: ابواسحق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۱۵.

۲۱- ن. و. بیگولوسکایا، تاریخ ایران، ص ۲۳۸.

۲۲- فرهاد نعمانی، تکامل فتودالیم در ایران، جلد اول، ص ۳۱۷. همچنین: آدام اولتاریوس، سفرنامه، جلد دوم، ص ۶۱۹.

۲۳- ابن اخوه، آیین شهرداری، ص ۲۱۸. ۲۴- شاردن، سیاحتنامه، جلد چهارم، ص ۲۹۰.

۲۵- تاورنیه، سفرنامه، ص ۳۶۶؛ جرج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ص ۵۹۱؛ نیز: آلكساندر خودزکو،

سوزمین گیلان، ص ۸۹. ۲۶- ابن خلف تبریزی، برهان قاطع، ذیل حرف خ.

۲۷- محمد بن منور میهنی، اسرار التوحید، بخش اول، ص ۱۶۵؛ ابواسحاق ابراهیم اصطخری، مسالک و ممالک، ص ۲۱۵.

۲۸- احمد علی رجایی بخارایی، لهجه بخارایی، ص ۳۷۵.

۲۹- شاردن، سیاحتنامه، جلد چهارم، ص ۲۹۲ و ۲۹۳؛ محمد مهدی بن محمد رضا الاصفهانی، نصف جهان، ص ۵۴، و

نیز: ایلیا پاولویچ پتروشفسکی، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، جلد اول، ص ۲۹۳.

۳۰- حسین رنجبر و ...، سوزمین و فرهنگ مردم ایزد خواست، ص ۱۲۱.

دیگری داخل آن می‌گردد و روغن دانه‌ها را می‌گیرد و بیرون می‌دهد.^{۳۱} ساختمان کلی این دستگاه در همه جا یکسان است. نمونه تاجیکی آن را در شکل شماره ۱ می‌بینید.

برای گرفتن روغن در اصفهان دستگاه دیگری به کار می‌رود که با دو گونه پیشین متفاوت است. در اصفهان ابتدا دانه‌های روغنی را می‌کوبند و سپس خمیر به دست آمده را در قالبهای حصیری (کوبین)^{۳۲} ریخته و در دستگاهی دیگر فشرده و روغنش را بیرون می‌آورند.^{۳۳} دستگاهی را که برای کوبیدن دانه‌های روغنی به کار می‌برند همان چیزی است که مازاری‌های یزد برای خرد کردن حنا و وسمه استفاده می‌کنند.^{۳۴} به همین دلیل دستگاه روغن‌گیری اصفهان را جدای از دو گونه پیشین باز گفتیم. برتری دستگاه روغن‌کشی خراسان بر اصفهان این است که کار کوبیدن و فشردن دانه‌ها هم‌زمان و در یک دستگاه انجام می‌شود و فضای کمتری اشغال می‌گردد. هرچند که با دستگاه روغن‌گیری اصفهان در هر بار می‌توان مقدار بیشتری روغن به دست آورد.



شکل شماره ۱: خراسی در تاجیکستان

عکس از رجبعلی لیاف خانیکی از شهر حصار تاجیکستان، سال ۱۳۷۴

۳۱- علی اکبر دهخدا، لغت‌نامه، ذیل حرف ع. ۳۲- حسن عمید، فرهنگ فارسی عمید، ذیل حرف ک.

۳۳- هانس ای. وولف، صنایع دستی کهن ایران، ص ۲۶۸، و نیز:

Parviz Mohebbi, Techniques et Ressources en Iran, P. 168-169.

۳۴- سیدرضا تحققی نبادکانی، «پیشه مازاری در یزد»، مجموعه مقالات مردم‌شناسی، ص ۲۷۹.

خراس خراسان

در خراسان، «خراس *xa.rās*» یا «جواز» *Jo . Váz* تنها در روغن‌گیری کاربرد دارد. این دستگاه را در اتاقی تعبیه می‌کنند که سقفی بلند و مساحتی کافی داشته باشد تا حیوان بتواند به آسانی برگرد خراس بگردد. به این اتاق «خونه خراس» *xu. ne. y - e - xa.rās* می‌گویند. نیروی گرداننده همان طور که از نام دستگاه پیداست خر، گاو، اسب، قاطر و گاهی شتر می‌باشد. در خانیک (از شهرستان گناباد) گاوهای را برای خراسگری به کار می‌گرفتند که آموخته این کار بودند. چشمان حیوان را می‌بستند تا مسیر دایره‌ای را مستقیم بیندازد و از خانه خراس خارج نشود.

دستگاه خراس را می‌توان به دو بخش تقسیم کرد. یکی بخش متحرک و دیگری بخش ثابت. مکانیسم بخش متحرک آن تقریباً در همه خراسان یکسان است و بیشتر تفاوتها در بخش ثابت دستگاه دیده می‌شود. ما در شرح هر بخش از نامهای متداولتر خراسانی استفاده می‌کنیم.

بخش متحرک: بخش متحرک خراس عبارت است از چوب بزرگ هاون مانندی که بیشتر از تنه درخت زردآلو است و «تیر» *tir* نامیده می‌شود. تیر در کاسه خراس می‌گردد و دانه‌ها را خرد می‌کند. مسیر گردش تیر در کاسه خراس به شکل یک مخروط وارونه است. یک سر تیر را به گونه‌ای می‌تراشند که از کاسه خراس بیرون نیاید و سر دیگرش را تیز می‌کنند و در حفرة چوبی به نام «کلایک» *ko. lá. yak* می‌گذارند. کلایک تخته چوبی است که عمود بر تیر قرار دارد. زیر کلایک ممکن است دو حفرة تعبیه شود که گاهی سرتیر را در این حفرة جای می‌دهند و گاهی در آن حفرة زاویه تیر را با افق تنظیم کنند. در پایین دستگاه تخته‌ای به نام «لنگر» *Lan. gar* دیده می‌شود که خراسگر بر روی آن می‌نشیند تا هم حیوان را براند و هم با دستش دانه‌های بیرون ریخته را به کاسه خراس برگرداند و هم لنگر را سنگین کند. برای سنگین تر شدن لنگر و افزایش فشار، پاره سنگی را هم روی لنگر می‌گذارند که «سنگ لنگر» *san. g - e - lan. gar* نام دارد و وزن آن ۲۰ تا ۵۰ کیلوگرم است. به دو سوی لنگر دو پاره چوب افقی میخ می‌شود که کاسه خراس در میان آنها جای می‌گیرد، یکی از این دو پاره چوب با ریسمان یا زنجیر به یک سر کلایک بسته می‌شود و پاره چوب دیگر به یوغ حیوان وصل می‌شود تا نیروی حیوان را به لنگر انتقال دهد. گردش لنگر نیز کلایک و تیز را به گردش در می‌آورد. برای اینکه گردش لنگر به کلایک برسد و آن را بگرداند چوب بلندی را به کار می‌گیرند که «شمشیرک» *šam. šī. rak* نام دارد. شمشیرک از یک سو در میان لنگر با میخ استوار می‌گردد و از سوی دیگر به کلایک بسته می‌شود. بنابراین وزن لنگر با ریسمان و شمشیرک از دو سر کلایک آویزان است.

بخش ثابت: در خراسان بخش ثابت خراس هاون گونه‌ای بزرگ است که بیشتر از چوب گردو

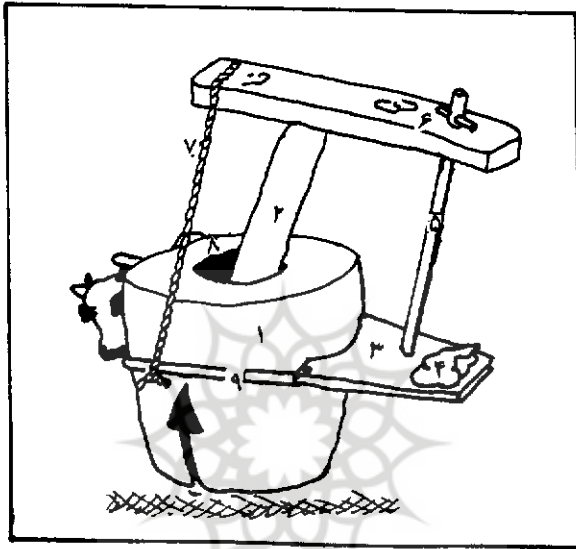
ساخته می‌شود و به آن «کنده» Kon. de می‌گویند. کنده ۱۲۰ تا ۱۵۰ سانتیمتر از زمین بلندا دارد و بخشی از آن درون زمین نصب می‌شود. نیمه بیشتر درون کنده را خالی می‌کنند، آنگاه استوانه میان تهی دیگری را از چوب زردآلو می‌تراشند و درون حفره کنده جای می‌دهند. این استوانه تراش خورده «بچگی» bač. če. gi نام دارد. چوب زردآلو دیرتر ساییده می‌شود و در مژه روغن اثر نمی‌کند.

دانه‌های روغنی را در بچگی می‌ریزند و بچگی هر بار می‌تواند ۵ تا ۶ کیلو دانه بگیرد. بچگی را طوری می‌تراشند که میانه‌اش باریکتر باشد و سر تیز از آن بیرون نیاید. به بخش پایینی بچگی، «خونه ته خراس» Xu. ne. tah. xa. rās می‌گویند که دارای سوراخی است که به شیاری در بدنه خراس راه دارد. این سوراخ که ۲ سانتیمتر قطر دارد با پاره چوبی مسدود می‌شود که در هنگام لزوم پاره چوب یا «سمبه» Som. be را می‌کشند. آنگاه روغن از خونه ته خراس بیرون می‌آید و پیش از آنکه در شیاری جاری شود به درون حفره‌ای می‌ریزد که در بدنه خراس کنده شده است. برای کشیدن سمبه نیز باید دست را از راه همین حفره به سمبه رسانید. پس از آنکه روغن از خونه ته خراس بیرون می‌آید وارد سبویی می‌شود که معمولاً در زیرخاک پنهان است و هر از چند گاهی با پیمانته‌ای آن را تخلیه می‌کنند. در فردوس به جای آنکه روغن از شیاری وارد سبوی شود، ناودان مانند‌ای را بر بدنه خراس تعبیه کرده‌اند که روغن از آن به درون سبویی می‌ریزد که بر روی زمین گذاشته شده است. در مشهد خراسهایی است که بدنه آن از سنگ ساخته شده است. در این خراسها ساختن مجرا و شیاری و ناودان دشوار است. بنابراین خراسگر مجبور است روغنهای به دست آمده را مستقیماً از کاسه خراس بیرون بکشد. برای این کار لوله‌ای را به کار می‌گیرند. این لوله، آهنی است و ۲۵ سانتیمتر درازا دارد. بر سر این لوله استوانه‌ای مانند قمقمه وصل شده است. انتهای لوله را در روغن فرو می‌برند و از سر دیگر، روغن را به درون قمقمه می‌مکنند. آنگاه با دست انتهای لوله را می‌گیرند تا روغن بیرون نریزد و بتوانند آن را از خراس بیرون بیاورند و در ظرف تخلیه کنند.

چگونگی کار با خراس

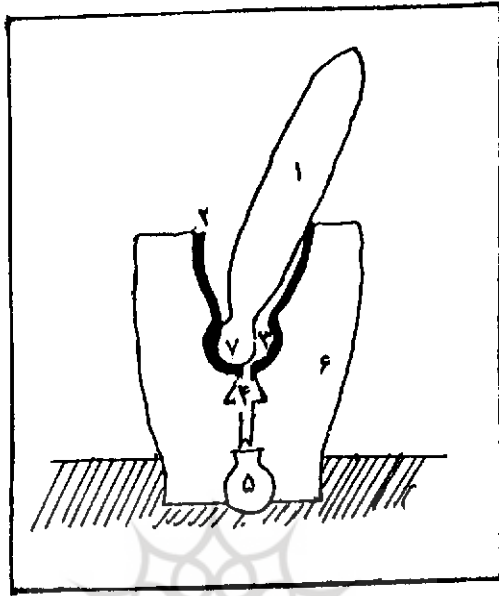
در خراسان روغن دانه‌هایی مانند منداب، پنبه دانه، بید انجیر، کنجد، آفتابگردان، دانه خریزه، خشخاش، دانه تلخ و گردو را به وسیله خراس می‌گیرند. بازمانده این دانه‌ها را کنجاره (کنجاله) می‌گویند. هنگامی که دانه‌ها را در خراس می‌ریزند کمی آب بر روی آن می‌پاشند. خراس آنقدر می‌گردد تا دانه‌ها نرم و خرد شود سپس مقداری دیگر آب می‌پاشند تا اصطلاحاً روغن به رو بیندازد. در آخر کار کنجاره‌ها سخت می‌شود و به دیواره کاسه خراس می‌چسبد که می‌گویند خراس خشک شده است. سرانجام با میله آهنی سرپهنی کنجاره‌ها را از دیواره کاسه خراس می‌کنند و کاسه خراس را دوباره از دانه پر می‌کنند.

همه روغنها خوراکی هستند اما روغن منداب و بید انجیر و پنبه دانه را بیشتر برای سوزاندن به کار می‌برند. روغن همه دانه‌ها را به یک شیوه می‌گیرند به جز پنبه دانه. پیش از آنکه پنبه دانه را در دستگاه خراس بریزند می‌باید پوست سخت آن را جدا کنند. برای این کار پنبه دانه‌ها را دستاس می‌کنند تا پوست از مغز کنده شود آنگاه آن را غربال می‌کنند و مغز جدا شده را در خراس می‌ریزند.



شکل شماره ۲: طرحی از یک خراس

- ۱- خرچو xar. čow (خانیک) / کنده چو kon. de. čow (خانیک، کاخک) / کنده Kon. de (مشهد)
- ۲ تیر خراس tir. xa. rās (خانیک، کاخک، استانست بیرجند) / تیر tir (مشهد)
- ۳ لنگر lan. gar (خانیک، کاخک، مشهد) / تخته سال tax. ta. sāl (استانست)
- ۴ سنگ لنگر san. g - e - lan. gar (خانیک، کاخک)
- ۵ چومیر لنگر čow. mi. u. lan. gar (خانیک، کاخک) / شمشیرک šam. šī. rak (مشهد)
- ۶ کله مرغک kal. le. mor.qak (خانیک) / کمرچه ka. mu. če (کاخک) / کلایک ko. lā. yak (مشهد)
- ۷ رسمو res. mu (خانیک، کاخک) / زنجیر zan. ĵir (مشهد)
- ۸ بچگی bač. če. gi (خانیک، کاخک) / کله جواز kal. la. Ĵō. vāz (استانست)
- ۹ چو لنگر čow. lan. gar (خانیک)



شکل شماره ۳: مقطع عرضی یک خراس

(۱) تیرخراس tir. xa. rās (خانیک، کاخک) / تیر tir (مشهد)

(۲) بچگی bač. če. gi (خانیک) / کله جواز kal. la. Ĵo. vâz (استانست)

(۳) خونه ته خراس xu. ne. tah. xa. rās (خانیک)

(۴) سمبه som. be (خانیک)

(۵) سوو so. vu (خانیک)

(۶) کنده چو kon. de čow (خانیک)

(۷) مرغک پایین mor. qa. k - e - pâ. in (کاخک)

کارکرد خراس

در حدود ۴۰ سال پیش که بیشتر صنایع کارگاهی* رو به نابودی گذاشته بود؛ خراس نیز کارآیی خود را از دست داد. در ایران جریانهای اقتصادی نمایانگر دگرگونی نظام فتودالیسم بود که کم‌کم جای را برای ظهور عوامل کاپیتالیسم باز می‌کرد. کارخانه‌ها و سرمایه‌های بزرگ شکل گرفت که می‌توانست

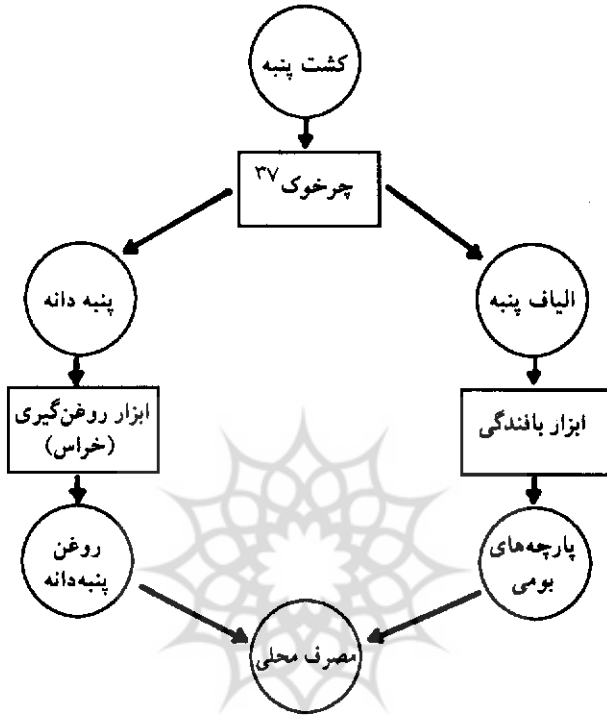
* Manufacture

متقاضیان زیادی را پاسخگو باشد. صنعتگران سنتی به جای تولید، ترجیح دادند که مواد خام خود را بفروشند و در این رقابت نابرابر میدان را خالی کنند.^{۳۵} در همین شرایط عوامل کاپیتالیستی باعث شد که ابزارها و پیشه‌های سنتی کارکرد خود را در یک مجموعه اقتصادی از دست بدهد. در هر جا که این عوامل ضعیفتر بوده، پیشه‌های سنتی بیشتر باقی مانده‌اند. دستگاه خراس هم از این قاعده جدا نمی‌باشد. مثلاً در خانیک پنبه دانه بیشتر از دانه‌های دیگر به خراسگری می‌آمد. روغن پنبه دانه را بیشتر برای سوخت چراغ و کمتر برای خوراک تولید می‌کردند. ۳۰ تا ۴۰ سال پیش که الیاف کارخانه‌ای جای الیاف پنبه‌ای بومی را می‌گیرد و کارگاه‌های بافندگی خانیک مقهور کارخانه‌های پارچه‌بافی جدید می‌گردد، کشت پنبه نیز کنار گذاشته می‌شود. خرید پنبه‌های خام مناطق محدود و دوردستی مانند خانیک هم برای کارخانه‌ها به صرفه نبود؛ بنابراین خانیکها مصرف کننده بافته‌های کارخانه‌ای می‌شوند بدون اینکه پنبه‌ای تولید کنند. با نبود پنبه، پنبه دانه‌ای هم برای خراسگری یافت نشد و پیش از آنکه کمبود روغن پنبه دانه حس شود، کارخانه‌های روغن نباتی محصولات خویش را عرضه کردند. نفت هم می‌توانست نیاز سوخت خانیکها را برآورد. به این ترتیب کارکردهای روغن پنبه‌دانه و خراس یکی پس از دیگری نابود شد. اکنون سالهاست که خراس از خانیک برافتاده است. در کاخک علاوه بر پنبه‌دانه روغن منداب و بید انجیر هم به وفور گرفته می‌شد. با آنکه همان عوامل خانیک در اینجا هم اعمال شده اما خراس باقی ماند هرچند محدود. در کاخک خراس این فرصت را یافته که مکانیسم خود را تغییر دهد و از نیروی برق به جای حیوان استفاده کند. اگر خراسهای کاخک هم بیشتر به سوی یک تولید (روغن پنبه‌دانه) پیش می‌رفتند پیشتر از این نابود می‌شدند. روغن منداب هنوز خریدار دارد زیرا در مصارف پزشکی و دامپزشکی دارای کاربرد است و از سالهای پیش برای معالجه گری دامها استفاده می‌شده است.^{۳۶} خراسگر که به جای دام نیروی برق را به کار می‌گیرد از خرج خرید دام و علوفه و زیانهای احتمالی رهیده و آلودگی سرگین و کمیز دامها نیز برطرف شده است. بنابراین می‌تواند کارگاه خود را در برابر تقاضای کم همچنان نگهداری کند؛ مگر آنکه مواد مصنوعی ارزانتر آخرین کارکردها را نیز از خراس بگیرد. نمودار زیر خلاصه مطالب گذشته است.

۳۵- محمد سوداگر، نظام ارباب - رعیتی در ایران، ص ۲۰۳؛ محمدرضا فشاوی، تکوین سرمایه‌داری در ایران، ص ۲۱۵

و نیز: عبدالعلی لهسایی‌زاده، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، ص ۲۰۱.

۳۶- یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه، ص ۳۶۷.



روابط اقتصادی - اجتماعی

روابط اقتصادی که بر خراس حاکم است با پیشه‌های دیگر تفاوتی ندارد. کار خراسگری به سرمایه نیاز دارد. همیاری بدون توقع مزد وجود ندارد و خانه خراس را مانند حمام با همیاری اهالی نمی‌سازند. در خانیک ساختمان خراس جزو فضای خانه خراسگر می‌باشد. خراسگر خرج ساختن خراس را خود پرداخت می‌کند و در عوض سود خراسگری تنها به او تعلق می‌گیرد. هر خراسگر ممکن است شاگردی هم داشته باشد که بیشتر کار شاگرد نشستن روی لنگر خراس است. ۳۰ سال پیش در خانیک هر خراسگر برای هر بار روغنگیری ۳ قران مزد می‌گرفت و از آغاز تا پایان زمستان مزد شاگرد او ۲ تومان بود. خراسهای خانیک تنها در زمستان کار می‌کرد زیرا خراسگران که کشاورز هم بودند در زمستان فرصت

۳۷- ابزاری است ساخته شده از دو غلتک چوبی که بر روی هم می‌غلزند و پنبه دانه‌ها را از الیاف پنبه جدا می‌کند.

خراسگری پیدا می‌کردند. کشاورزان از روستاهای اطراف هم دانه‌های روغنی می‌آوردند و روغن و کنجاره به دست آمده را از خراسگر پس می‌گرفتند و مزدش را می‌پرداختند. گاهی اوقات خراسگر دانه‌ها را از کشاورز می‌خرید و روغن و کنجاره‌اش را با قیمتی بیشتر می‌فروخت. در این صورت سود بیشتر عاید او می‌شد.

برای کشاورزان دامدار کنجاره به اندازه روغن و حتی بیشتر از آن ارزش داشت. کنجاره پنبه‌دانه با وجود ماده سمی گوسی پول^{۳۸} به کارگاو داران می‌آمد و آن را با مقدار زیادی کاه به خورد گاوها می‌دادند. امروزه در بیشتر جاها، خراس کارکرد اقتصادی خود را از دست داده است. و با وجود کشت زیاد دانه‌های روغنی^{۳۹} دیگر نیازی به آن نیست؛ زیرا کارخانه‌های روغن‌کشی رقیب بلامنازعی برای خراس هستند^{۴۰}. خراس یکی از نادر مشاغلی است (تا آنجا که ما می‌دانیم) که سرمایه و کارکرد و سود آن جنبه فردی دارد و جنبه‌های تعاون و همیاری در آن کم است. پرسش اساسی این است که دلیل این امر چیست؟ آیا این صنعت با همه قدمت خود نسبت به سایر پیشه‌ها در خراسان جدیدتر است؟ آیا اصولاً تمام صنایع مثل پارچه‌بافی، سفالگری، مسگری، آهنگری و ... جنبه فردی دارد و همیاری در آنها ضعیف است؟ آیا صنعتی که جنبه تخصصی دارد جنبه همیاری آن کم است؟ آیا مصرف روغنهای گیاهی در گذشته عمومیت نداشته و به همین جهت جنبه اجتماعی آن ضعیف است؟ و سؤالات دیگر که تحقیقات آیندگان به آنها پاسخ خواهد داد.

بیشتر به نظر می‌رسد که با تخصصی شدن کارها و تقسیم کار بر مبنای تخصص، همیاری کاهش می‌یابد؛ تا آن جا که عملاً همیاری در امور اقتصادی مقدور نیست. اگر این چنین است نباید انتظار داشت که در جامعه روستایی که روز به روز کارها تخصصی تر می‌گردد روحیه همیاری کاهش نیابد. همیارهای سنتی در کارها زمانی امکان‌پذیر بود که همکاری امکان داشت. آیا به راستی با کاهش همکاری در کارهای اقتصادی باید منتظر کاهش همکاری در امور اجتماعی و فرهنگی بود؟ آیا این دو نوع همکاری لازم و ملزوم یکدیگرند و آیا می‌توان همیاری اجتماعی را جدا از مقوله همیاری اقتصادی دانست؟ اگر این دو لازم و ملزوم یکدیگرند اهمیت ایجاد تعاونیهای اقتصادی جدید خیلی بیشتر احساس می‌شود.

۳۸- علی زرگری، گیاهان دارویی، ص ۳۶۵-۳۶۸.

۳۹- کاظم ودیعی، جغرافیای کشاورزی عمومی، ص ۲۴۸-۲۶۲.

۴۰- ربیع بدیعی، جغرافیای مفضل ایران، جلد سوم، ص ۳۶۸-۳۶۹.

منابع و مأخذ

- ۱- ابن اخوه، آیین شهرداری، ترجمه جعفر شعار، انتشارات علمی و فرهنگی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۰.
- ۲- ابن البلخی، فارس نامه، به اهتمام گای لیسترانج، انتشارات دنیای کتاب، چاپ دوم، ۱۳۶۳.
- ۳- ابن حوقل، سفرنامه، ترجمه جعفر شعار، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۶.
- ۴- ابن خردادبه، المسالك و الممالک، ترجمه حسین قره جانلو، ناشر مترجم، چاپ اول، ۱۳۷۰.
- ۵- ابن خلف تبریزی، یوهان قاطع، انتشارات مؤسسه مطبوعاتی فریدون علمی.
- ۶- ابن رسته، الاعلاق النفیسه، ترجمه حسین قره جانلو، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، تهران ۱۳۶۵.
- ۷- احمد بن ابی یعقوب، البلدان، ترجمه محمدابراهیم آیتی، انتشارات بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران ۱۳۵۶.
- ۸- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم، مسالک و ممالک، به اهتمام ایرج افشار، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۸.
- ۹- الاصفهانی، محمد مهدی بن محمد رضا، نصف جهان، تصحیح منوچهر ستوده، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۰- انصاف پور، غلامرضا، تاریخ زندگی اقتصادی روستاییان و طبقات اجتماعی ایران، نشر اندیشه، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۱- اولتاریوس، آدام، سفرنامه، جلد دوم، ترجمه حسین کردبچه، انتشارات کتاب برای همه، ۱۳۶۹.
- ۱۲- بدیمی، ربیع، جغرافیای مفصل ایران، جلد سوم، انتشارات اقبال، چاپ دوم، ۱۳۷۰.
- ۱۳- بطروشفسکی، ایلیا پاولویچ، کشاورزی و مناسبات ارضی در ایران عهد مغول، جلد اول، ترجمه کریم کشاورز، چاپ سوم، ۱۳۷۵.
- ۱۴- بولاک، یاکوب ادوارد، سفرنامه، ترجمه کیکاووس جهاننداری، انتشارات خوارزمی، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۱۵- پیگولوسکایا، ن. و. تاریخ ایران، ترجمه کریم کشاورز، انتشارات پیام، چاپ سوم، تهران ۱۳۵۳.
- ۱۶- تاریخ هردوت، تلخیص و تنظیم ا.ح. اوانس، ترجمه غ. وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ سوم، ۱۳۶۲.
- ۱۷- تاورنیه، سفرنامه، ترجمه ابوتراب نوری، انتشارات کتابخانه سنایی، چاپ دوم.
- ۱۸- تحقیقی تبادکانی، سیدرضا، «پیشه مازاری در یزد»، مجموعه مقالات مردمشناسی، انتشارات مرکز مردمشناسی و سازمان میراث فرهنگی، چاپ اول، ۱۳۶۶.
- ۱۹- جیهانی، ابوالقاسم بن احمد، اشکال العالم، ترجمه علی بن عبدالسلام کاتب، انتشارات آستان قدس رضوی، چاپ اول، ۱۳۶۸.
- ۲۰- چابلد، گوردن، سیر تاریخ، ترجمه احمد بهمنش، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ چهارم، ۱۳۶۹.
- ۲۱- خوزدکو، آلکساندر، سرزمین گیلان، ترجمه سیروس سهامی، انتشارات پیام، چاپ اول.
- ۲۲- دورانن، ویل، تاریخ تمدن، جلد اول، ترجمه احمد آرام، ع. پاشایی، امیرحسین آریانپور، انتشارات انقلاب اسلامی،

چاپ سوم، تهران ۱۳۷۰.

- ۲۳- دوما، موریس، تاریخ صنعت و اختراع، جلد اول، ترجمه عبدالله ارگانی، انتشارات امیرکبیر، چاپ اول، ۱۳۶۲.
- ۲۴- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، تهران، ۱۳۴۱.
- ۲۵- راوندی، مرتضی، تاریخ اجتماعی ایران، جلد هفتم، ناشر مؤلف، چاپ دوم، ۱۳۶۸.
- ۲۶- رجایی بخارایی، احمدعلی، لهجه بخارایی، انتشارات دانشگاه فردوسی، چاپ دوم، ۱۳۷۵.
- ۲۷- رنجبر، حسین و ...، سوزین و فرهنگ مردم ایزد خواست، انتشارات مؤسسه فرهنگی آیات، چاپ اول، ۱۳۷۳.
- ۲۸- روسو، بی پر، تاریخ صنایع و اختراعات، ترجمه حسن صفاری، شرکت سهامی کتابهای جیبی، چاپ ششم، تهران، ۱۳۷۱.
- ۲۹- زرگری، علی، گیاهان دارویی، جلد اول، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۷۱.
- ۳۰- سعیدالشیخلی، صباح ابراهیم، اصناف در عصر عباسی، ترجمه هادی عالمزاده، مرکز نشر دانشگاهی، تهران ۱۳۶۲.
- ۳۱- سوداگر، محمد، نظام ارباب - رعیتی در ایران، مؤسسه تحقیقات اقتصادی و اجتماعی پازند، چاپ اول، ۱۳۳۶.
- ۳۲- شاردن، سیاحتنامه، جلد چهارم، ترجمه محمد عباسی، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- ۳۳- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، جلد دوم.
- ۳۴- فرنیغ دادگی، بندهش، گزارنده مهرداد بهار، انتشارات توس، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۳۵- فشاهی، محمدرضا، تکوین سرمایه داری در ایران، انتشارات گوننبرگ، چاپ اول، ۱۳۶۰.
- ۳۶- کرزن، جرج. ن. ایران و قضیه ایران، جلد دوم، ترجمه غ. وحید مازندرانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ دوم، ۱۳۶۲.
- ۳۷- گیرشمن، رومن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمدمعین، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ پنجم، ۱۳۶۴.
- ۳۸- لنسکی، گرهارد، لنسکی، جین، سیر جوامع بشری، ترجمه ناصر موفقیان، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۳۹- لهسانی زاده، عبدالعلی، تحولات اجتماعی در روستاهای ایران، انتشارات نوید شیراز، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۴۰- مجیدزاده، یوسف، آغاز شهرنشینی در ایران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران ۱۳۶۸.
- ۴۱- مقدسی، ابو عبدالله محمدبن احمد، احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، جلد دوم، ترجمه علی نقی منزوی، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران، چاپ اول، ۱۳۶۱.
- ۴۲- میهنی، محمدبن منور، اسرار التوحید، بخش اول، تصحیح محمدرضا شفیعی کدکنی، انتشارات آگاه، چاپ دوم، ۱۳۶۷.
- ۴۳- نعمانی، فرهاد، تکامل فتودالیسم در ایران، جلد اول، انتشارات خوارزمی، چاپ اول، ۱۳۵۸.
- ۴۴- ودیعی، کاظم، جغرافیای کشاورزی عمومی، کتابفروشی دهخدا، چاپ دوم، ۱۳۵۰.
- ۴۵- وولف، هانس ای، صنایع دستی کهن ایران، ترجمه سیروس ابراهیمزاده، انتشارات انقلاب اسلامی، چاپ اول ۱۳۷۲.